

نشریه نشر پژوهی ادب فارسی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۲۰، دوره جدید، شماره ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

طرز بیان غزالی در نصیحة الملوک برای انتقال مفاهیم مورد نظر خود

(علمی - پژوهشی)*

دکتر حمیدجعفری قره‌به‌علی^۱

چکیده

نصیحة الملوک کتابی است از امام محمد غزالی که با نثری ساده و روان در موضوع حکمت عملی بر اساس دین و به منظور هدایت پادشاهان و درباریان نوشته شده است. نویسنده در این کتاب با گزینش ساخت‌های زبانی مناسب، عقاید و اندیشه‌های خود را بیان کرده است. صراحت و شفافیت حاکم بر متن، نصیحة الملوک را در شمار متن‌های گفتمان محور نشان می‌دهد. این پژوهش به بررسی ویژگی‌های سبکی نصیحة الملوک در پیوند با عناصر ایدئولوژیک درون متنی می‌پردازد. هدف از این پژوهش آن است که نشان دهد ساختارها و رخدادهای کلامی می‌توانند ایدئولوژی حاکم بر متن را به مخاطب منتقل کنند.

بر اساس نتایج این پژوهش، نگرش عرفانی غزالی که بر بنیاد پیوند شریعت و طریقت است، در گزینش عناصر زبانی و سازه‌های کلامی تأثیرگذار بوده است. استناد مستمر به آیات، احادیث و روایات و بسامد حکایات، سیطره اندیشه‌های ایدئولوژیک را بر متن نشان می‌دهد. شگردهای

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۱۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۰۳/۲۳

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولیعصر رفسنجان. (نویسنده مسئول)

-E-mai: hzer1345@yahoo.com

محدود بلاغی به ویژه آرایه های تقسیم و تمثیل نیز در جهت اهداف ایدئولوژیک به خدمت گرفته شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: نصیحه‌الملوک، ایدئولوژی، ویژگی‌های سبکی، گزینش‌انگیزه‌دار.

۱- مقدمه

ابوحامد محمد غزالی، ملقب به حجة الاسلام شکاک در سال ۴۵۰ هجری قمری در طبران توس متولد شد. و در سال ۵۰۵ قمری در سن ۵۵ سالگی بدرود حیات گفت. سیره غزالی در اخلاق، با بزرگان متصوفه موافق و طریقه تعلیمی او ترکیبی از فلسفه و دین بود. وی از مخالفان فلسفه و اندیشه‌های اسماعیلی شمرده می‌شد (غزالی، ۱۳۸۹: ۷). برخی از عمده‌ترین آثار او عبارتند از: ۱- احیاء علوم الدین، ۲- کیمیای سعادت، ۳- نصیحة‌الملوک. نصیحة‌الملوک، کتابی است که در موضوع حکمت عملی بر مبنای دین و به قصد هدایت و راهنمایی پادشاهان، وزیران و درباریان نوشته شده و به سلطان سنجر سلجوقی تقدیم گردیده‌است. نثر این کتاب، پخته، ساده و روان است و به لحاظ محتوایی مشتمل بر آیات و اخبار و استدلال به آن‌هاست. نگرش اجتماعی و سیاسی نویسنده و به تعبیری ایدئولوژی او به گزینش ساخت‌های زبانی ویژه در نصیحة‌الملوک منجر شده‌است: «ایدئولوژی عبارت است از نظامی از ارزش‌ها، باورها و جهان‌بینی‌ها که نگرش‌های اجتماعی-سیاسی و اعمال یک گروه، یک طبقه اجتماعی یا جامعه را در حکم یک کل هدایت می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۴۸).

نویسنده در این کتاب با ساخت‌های زبانی مناسب، عقاید و باورهای خود را به شیوه‌ای مؤثر و ماندگار بازتاب داده است به گونه‌ای که برای خواننده پذیرفتنی می‌نماید. نکته درخور توجه این است که صراحت و شفافیت حاکم بر متن، نصیحة‌الملوک را در شمار متن‌های گفتمان محور معرفی می‌کند.

زبان در سطوح مختلف آن می‌تواند ایدئولوژی مورد نظر خود را به خوبی منتقل کند. نگرش شخصی و در یک کلام هستی‌شناسی نویسنده با کنش‌ها و واکنش‌های

کلامی در پیوندی نزدیک است. «ساختارها و رخدادهای کلامی اساساً ماهیتی گفتمانی و ایدئولوژیک دارند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۴۵).

۱-۱- بیان مسئله

از آن جا که ادبیات مانند مذهب در درجه اول با عاطفه و تجربه کار می کند و لذا به گونه ای تحسین برانگیز برای حمل و طیفه ایدئولوژیکی مناسب است» (ایگلتون، ۱۳۸۸: ۳۶)، نویسنده نصیحة الملوک با ژرف اندیشی به خوبی از ظرفیت زبان و عناصر آن در جهت تقویت درون مایه های کلام و تشریح و تبلیغ طریقه تعلیمی خود بهره برده است. جنبه های زبانی این اثر با توجه به اهداف اعتقادی نویسنده بر جنبه های ادبی غلبه دارد، ولی «نکته درخور اهمیت این است که در تولید آثار زبانی هم گاه از نظام ادبیات بهره گرفته می شود (نک: حق شناس، ۱۳۷۰: ۱۴) و این موضوع با در نظر گرفتن برجستگی نظام ادبی و قدرت اقناعی آن توجه پذیر می نماید.

عواملی از جمله فرهنگ، مذهب و اخلاق در تکوین اثر ادبی و ایجاد سبک دخالت دارند. می توان گفت که هدف و مقصود سخنور با توجه به عوامل یاد شده در سبک او تاثیر گذارند. عناصر زبانی، لایه های نحوی زبان و ترفندهای بلاغی می توانند نگرش شخصی و هستی شناسی گوینده را به مخاطب منتقل کنند. با این توضیح اساسی ترین پرسش پژوهش حاضر این است که در ساختار زبانی نصیحة الملوک چگونه ایدئولوژی نویسنده بازتاب داشته است؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

در خصوص بررسی ویژگی های سبکی نصیحة الملوک نزدیک ترین پژوهش به این جستار، پایان نامه ای است با عنوان: «ادبیت در نصیحة الملوک های فارسی با تکیه بر سیاست نامه، قابوس نامه و نصیحة الملوک». (چیت ساز، ۱۳۹۳) پژوهنده در بخشی از تحقیق خود کتاب نصیحة الملوک را به لحاظ نوع ادبی که زیر مجموعه آثار تعلیمی است، بررسی

کرده است. «بررسی تطبیقی آموزه‌های اخلاقی نصیحة‌الملوک و سیاست نامه با محوریت نهج‌البلاغه»، پایان‌نامه دیگری است که در آن بیشتر به موضوعات اخلاقی پرداخته شده است. (حقیقت‌نما، ۱۳۹۲) در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران پایان‌نامه دیگری با عنوان «نقد و بررسی و تطبیق اجتماعیات و سیاسیات در نصیحة‌الملوک و اخلاق ناصری و تحفة‌الملوک» دفاع شده است (احمدی کافشانی، ۱۳۹۲) که نویسنده در این پژوهش، کتاب نصیحة‌الملوک را از دیدگاه سیاسی و اجتماعی بررسی کرده است. همچنین در مقاله‌ای با عنوان «نصیحة‌الملوک، رساله‌ای اخلاقی یا سیاسی» (صادقی علی آبادی، ۱۳۸۲) به دیدگاه‌های اخلاقی مطرح شده در کتاب توجه شده است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت پژوهش

این پژوهش به گونه‌ای نزدیک به سبک‌شناسی نقش‌گراست که از ماهیت تأثیر زبان و اثر ادبی در آدمی بحث می‌کند و پژوهش از آن روی اهمیت دارد که در آن به پیوند سخنور و مخاطب توجه شده است.

۱-۴- چهارچوب نظری پژوهش

با توجه به این که ایدئولوژی در سطوح مختلف سبک و کلام از جمله نظام‌های آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی نمود می‌یابد، این پژوهش ویژگی‌های سبکی نصیحة‌الملوک نوشته امام محمد غزالی را در نظام‌های یاد شده بررسی می‌کند تا روابط میان سازه‌های متن با ایدئولوژی نویسنده را مشخص کند.

۲- بحث

بررسی متن‌هایی که در آن‌ها درون‌مایه و اهداف ایدئولوژیک، مهم‌ترین اولویت‌گزینه به شمار می‌آید، نشان می‌دهد که بهره‌گیری از بازی‌های زبانی و صورخیال، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند و صراحت لحن، بارزترین شاخصه سبکی به شمار می‌آید. با این

حال نویسنده از ماهیت تأثیر زبان در جهت دهی به اندیشه‌ها غافل نیست و بدون آنکه صراحت بیان خود را رها کند، از ابزار زبانی و صناعات بلاغی روشن، برای پیشبرد اهداف ایدئولوژیک خود بهره می‌برد.

بررسی نصیحةالملوک نشان می‌دهد که غلبه اندیشه‌های دینی مورد اعتقاد نویسنده سبب شده است که نویسنده به فراخور حال از ابزارهای زبانی و بیانی از جمله استناد به آیات، روایات، حکایات به گونه‌ای گسترده بهره ببرد. گزینش واژه‌ها و ترکیباتی که در گفتمان دینی پرکاربردند و تعریف هریک از آن‌ها بر صراحت لهجه و اصرار او بر القای باورهای خود، تأکید دارد. در بخش‌های زبر به این ویژگی‌های پرداخته می‌شود.

۲-۱- گزینش انگیزه‌دار

در برداشتی از سبک می‌توان بین بافت‌های اجتماعی و فرهنگی و درک و تفسیر ادبی پیوند برقرار کرد و از این رهگذر به خوانش‌های جدیدی از متن پی برد. اختلاف جنسیتی، تفاوت اندیشه‌ای انسان‌ها، چالش همیشگی میان موحد و مشرک در رفتار و سبک گفت و گوی آنان دیده می‌شود. این نوع ناسازگاری در انتخاب واژه‌ها، لایه‌های نحوی و حتی بهره‌گیری از صناعات بلاغی نیز دیده می‌شود و همین موضوع امکان برداشت‌های ایدئولوژیک را از متن فراهم می‌کند. با چنین رویکردی تحلیل سبک‌شناسی، ارزش‌های درون‌متنی را بهتر آشکار می‌کند و لو این که گاهی برداشت‌های افراد مختلف از متن الزاماً یکسان نباشد. این حقیقت با تعریف سبک به منزله گزینش انگیزه‌دار یا کاربرد زبان به منظوری خاص سازگاری دارد. اساساً در تحلیل سبک‌شناسی متون ادبی، ساختارهایی مورد توجه قرار می‌گیرند که برجستگی ویژه‌ای داشته باشند.

گزینش ساختارهای ویژه، تأثیر القایی کلام را افزایش می‌دهند و در جهت‌دهی به دریافت‌ها و خوانش‌های مخاطبان بسیار مؤثرند. گزینش قالب‌های خاص و ترجیح آن‌ها بر دیگر موردها در متن گونه‌ای برجسته‌سازی ایجاد می‌کند که سبب تشخیص سبکی می‌شود (نک: وردانک، ۱۳۸۹: ۲۰-۲۱).

در نصیحة الملوک، جنبه‌های زبانی بر جنبه‌های ادبی غلبه دارند و این موضوع بازشناخت چشم‌اندازهای کلامی متن را آسان می‌کند و مانع تفسیرهای چندگانه می‌شود. در واقع با تکیه بر مدارک متنی، دریافت روشنی از متن میسر می‌گردد. گزینش‌های زبانی و بعضاً بلاغی این فرصت را به نویسنده می‌دهد که مخاطب را برای درک و پذیرش پیام خود آماده کند. «هر متن نظامی از نشانه‌های سازمان یافته بر طبق رمزگان و زیررمزگانی است که بازتابی از ارزش‌ها، گرایش‌ها، باورها، فرض‌ها و کنش‌های معین می‌باشند» (چندلر، ۱۳۸۶: ۲۳۰-۲۳۱).

نظام‌های ارزشی و باورها خواه ناخواه موجب صورت گرفتن گزینش‌های زبانی در متن شده‌اند. این موضوع را می‌توان در حوزه «گفتمان کاوی سنجشگرانه» یا «زبان‌شناسی سنجشگرانه» بررسی کرد و به این واقعیت دست یافت که کاربردهای عرفی زبان از موقعیت‌های ایدئولوژیکی آکنده‌اند (نک: وردانک، ۱۳۸۹: ۱۲۵).

گزینش واژه «اصل» در آغاز نصیحة الملوک و براءت استهلال کتاب با طرح ده اصل (آغاز اصول اعتقادات که بیخ ایمان است، اصل دوم در پاکی حق تعالی، اصل سوم در قدرت و توانایی و...) و بسامد واژه‌های عدل، بهشت، دوزخ، نیکوکرداری و آخرت، گفتمان غالب بر این اثر را نشان می‌دهد و زمینه‌ای مناسب را برای ارائه منظومه فکری نویسنده فراهم می‌کند.

۲-۲- صورت‌های زبانی نشاندار

زبان همواره به‌عنوان نشانی کلیدی از هویت اجتماعی ما عمل می‌کند و می‌توان تمایزهای اجتماعی را از رمزگان زبانی دریافت. شیوه نگاه ما نیز نسبت به جهان متأثر از زبانی است که با آن سخن می‌گوییم (نک: چندلر، ۱۳۸۶: ۲۲۶-۲۲۷).

بهره‌گیری از نوعی زبان رمزگان در بخش‌های مختلف کتاب نصیحة الملوک، باز نمود افکار نویسنده است. این نشانه‌های زبانی به رشته‌ای از ارجاعات درون‌متنی که عبارتند از جهان‌بینی و روابط اجتماعی، دلالت دارند. تسلط کلامی نویسنده در ارائه

موقعیت و جایگاه اجتماعی کاملاً مشخص است. این شیوه بیانی هم در شرح موقعیت اجتماعی به کار گرفته شده و هم در بردارنده پیام ارزش‌های صمیمیت‌های اجتماعی. در طبیعت زبان برای معرفی مدلول از نشانه‌های زبانی بهره می‌گیریم. مثلاً برای معرفی زاینده‌رود می‌گوییم: رودی است که از کوه‌های زاگرس مرکزی سرچشمه می‌گیرد و از میان شهر اصفهان می‌گذرد. «طبعاً کاربرد نشانه‌ها در ایجاد تصویر روشنی از مصداق برای مخاطب دخالت مستقیم دارد. نشانه‌های زبانی در واقع بین دال و مدلول خود پیوند برقرار می‌کنند.» گرایش به کاربرد نشانه‌ها برحسب مجاورت و بر روی محور همنشینی، به نزدیک شدن مدلول به مصداق می‌انجامد» (صفوی، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

حال پرسش این است که وقتی دال‌ها مصداق مشخص و معینی نداشته باشند؛ یعنی وقتی با مفاهیم انتزاعی و متافیزیکی مواجهیم، نشانه‌های زبانی چگونه می‌توانند به رساندن معانی مورد نظر کمک کنند؟ در این مورد نیز به پندار نویسنده، می‌توان از نشانه‌های زبانی مجاور مدلول بهره گرفت. منظور این است که از واژه‌های روشن که می‌تواند مدلول را از سایر مدلول‌ها متمایز کند، استفاده کنیم. البته این نکته را هم باید افزود که در چنین شرایطی القای معنا و باور گوینده اهمیت می‌یابد. به بیانی دیگر این نشانه‌های زبانی به کمک سخنور می‌آیند تا بتواند تمایلات، نفسانیات و اعتقادات خود را بهتر منتقل کند و به گونه‌ای مخاطب را به پذیرش این اعتقادات ترغیب نماید.

«گفت حمیت چیست؟ گفت ایستادن بر سر آن کس که زیر دست تو باشد. گفت شجاعت چیست؟ گفت آهنگ کردن در روی دشمنان و ایستادن به جای گریختن» (غزالی، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

«خرد اول ایمانست و میانه ایمانست. مهتری گوید که خرد نه آنست که چون در کاری افتد بکوشد تا از آن کار بیرون آید، بل خرد آنست که به اول بکوشد تا در کاری نیفتد که رنجش رسد» (همان: ۱۳۵).

«عدل ترازوی خدایست بر زمین هر که دست بدین ترازو زند، می‌بردش تا به بهشت» (همان: ۵۸).

نشانه‌هایی از طریقه تعلیمی نویسنده که مبتنی بر درآمیختن شریعت و طریقت است در نوع کاربرد واژه‌ها، ترکیبات و بسامد آنان دیده می‌شود. واژه‌هایی نظیر: عدل، صلاح، خرد، دین، دعا، عبادت، درویشی و... در کتاب به فراوانی دیده می‌شود. تمام اصول ده‌گانه مقدمه کتاب بر اصل توحید و ایمان استوار است و تمام ترکیبات، جمله‌ها و حکایات در خدمت این اصل حرکت می‌کنند. برخی افعال در نصیحه‌الملوک تشخیص معنایی دارند و در شمار واژه‌های نشاندار این اثر، جزء گفتمان ایدئولوژیک بر معنی روشنی دلالت می‌کنند. نمونه این واژه‌ها در بخش‌های زیر بررسی می‌شود:

۲-۲-۱- عناصر تأکیدی

عناصر نحوی شدت بخش، از جمله عناصر تأکیدی در بیان اندیشه‌ها و اهداف ایدئولوژیک گوینده نقش غیر قابل انکاری دارند. به همین روی در متون ایدئولوژیک عناصر نحوی برای بیان اندیشه‌ها و ارزش‌ها به کار گرفته می‌شوند. نمونه‌هایی از تکرار که بیشتر به قصد ترغیب و اقناع و در جهت اهداف ارزشی نویسنده به کار گرفته شده‌اند. در نصیحه‌الملوک دیده می‌شود. «چندان که بتوانی صدقات بده و این یک روز از هفته {جمعه} در کار خدای کن تا خدای باقی هفته در کار تو کند» (غزالی، ۱۳۸۹: ۱۳). در این جمله‌ها، تکرار عبارت (در کار خدای کن ... تا خدای در کار تو کند) نقش اقناعی و ترغیبی دارد. غزالی در نصیحه‌الملوک، ضرورت التزام به اندیشه‌های مورد اعتقاد خود را که برای مخاطبان غیر قابل اجتناب می‌داند، با بهره‌گیری از قیدها و افعال تأکیدی بیان می‌کند. کاربرد صورت‌هایی نظیر، «باید دانستن» (۴۵)، «نباید داشتن»، «همان» واجب است (۵۴). بسامد افعال «باید و شاید» در توصیه‌های اخلاقی نویسنده ضمن نشان دادن اهمیت و فضیلت ارزش‌های اخلاقی، نوعی ویژگی سبکی است. زبان اخلاق از این اصطلاحات که ناظر به تکلیف و وظیفه انسانند، به‌طور طبیعی بهره می‌برد. غزالی با استفاده از اصطلاحات یاد شده در فضای اخلاقی که ایجاد می‌کند، داورهای تجویزی دارد:

«مرد باید که با حمیت بود و رشکین بود..... و نشاید که زنان به مردان نامحرم نگرند» (غزالی، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

«واجب است بر مردان حق زنان و پوشیدگان خود نگاه داشتن از روی ترحم و احسان و مدارا» (همان: ۱۴۹).

«پس بیاید دانستن که آبادانی و ویرانی جهان از پادشاهان است که اگر پادشاه عادل بود، جهان آبادان بود و رعیت ایمن بود» (همان: ۴۵).

البته ذکر این مطلب لازم است که بر اساس گزارش‌های امام محمد غزالی این «بایدها و نبایدها» در چهارچوب مسائل دینی موجودیت می‌یابند و توجیه می‌شوند. در داوری‌های ارزشی و تجویزی موضوعات اخلاقی، عده‌ای بر این موضع پای می‌فشرند که اگرچه اخلاق نسبی نیست، معنای خود را تنها از دین به دست می‌آورد و حذف ساخت دینی در هر گزارشی از پیدایش اخلاق، ماهیت آن را تحریف می‌کند (نک: هولمز، ۱۳۹۱: ۳۱).

«پس باید که صاحب ولایت این حکایت‌ها پیش چشم خویش دارد و این پندها که دیگران را داده‌اند، بپذیرد» (غزالی، ۱۳۸۹: ۴۵).

«اگر کسی حکمت گوید باید که بشنوی، اگرچه آن کس حکیم نباشد» (همان: ۱۲۵).

این نوع کاربرد به گونه‌ای است که مخاطب را متعهد به انجام دادن خواسته گوینده می‌کند یا دست کم او را برای پذیرش پیام آماده می‌سازد.

از افعال تأکیدی دیگری که به‌ویژه در باب نخست نصیحة الملوک بسیار به کار رفته است، فعل امر «بدان» است. این فعل امر اگرچه در برخی از متون دیگر نیز با بار معنایی هشدار دیده می‌شود، در نصیحة الملوک به صراحت وظیفه انتقال مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی مورد اعتقاد نویسنده را بر عهده گرفته و خواننده را به نوعی عاقبت اندیشی و سعادت‌ورزی فرا می‌خواند.

«بدان ای سلطان عالم که دنیا منزلگاه است نه قرارگاه و آدمی در دنیا بر صورت مسافری است که رحم مادر اول منزل اوست و لحد آخر منزل اوست» (غزالی، ۱۳۸۹: ۳۲).
 «بدان ای ملک هرچه در دل باشد از دانش و اعتقاد بیخ ایمان است و هرچه بر هفت اندام رود از طاعت و عدل شاخ ایمان است» (همان: ۱۷).

«بدان که آنچه میان تو و حق تعالی است عفو بدان نزدیک تر است، اما آنچه به مظالم خلق تعلق دارد، در قیامت به هیچ حال فرو نگذارند» (همان: ۱۸).

۲-۲-۲ مترادفات و هم‌خانواده‌ها

در نظام اعتقادی ما مسلمانان، یگانگی و توانایی پروردگار امری مسلم است و جای هیچ‌گونه چون و چرایی ندارد. در این خصوص هرگاه در حوزه زبانی، بحث اقتدار پروردگار مطرح باشد، برخی واژه‌ها که سرشار از بار احساسی ایدئولوژیک‌اند و تشخیص معنایی دارند، در متن با بسامد تکرار می‌شوند یا با استفاده از مترادفات و هم‌خانواده‌ها نشاندار می‌شوند. این ویژگی در نصیحة‌الملوک دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه در بخش آغازین کتاب، اصل سوم با عنوان «در قدرت و توانایی» که تنها چهار سطر دارد، واژه‌هایی نظیر: قادر، قدرت، مقهور، مسخر، توانا و توانایی دیده می‌شود.

سبک‌شناسان واژه‌هایی را که به نظام‌های اعتقادی تعلق دارد و زنده و سرشار از بار احساسی و عاطفی ایدئولوژیک است، «واژه‌های غنی شده» می‌نامند (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۵۵-۳۵۶).

کاربرد مترادفاتی از قبیل معطر و خوش‌بو (۳۵)، جور و ستم (۴۵)، داد و عدل (۴۵) متعجب و متحیر (۳۶) و نظایر آن در کتاب نصیحة‌الملوک به فراوانی دیده می‌شود.

۲-۲-۳ تکرار انگیزه‌دار

ساختار جمله‌ها در نصیحة‌الملوک به گونه‌ای است که می‌توان پنداشت تکرار افعال و صفات به شکلی منطقی، منسجم و سلسله‌وار، هدفی مشخص را دنبال می‌کند. این نظم منطقی که مبتنی بر تکرار است انگیزه‌باورپذیری القائات نویسنده را شکل می‌دهد.

«پرهیز کردن پادشاه را معنی راستی است که اندر همه کارها راستی کند و بفرماید به قول و فعل تا همه حشم و رعیت از راستی وی راست شوند و دل با خدای تعالی راست دارند» (غزالی، ۱۳۸۶: ۹۷).

در جمله‌های بالا تکرار واژه «راستی و درست» ارزش و اعتبار این فضیلت اخلاقی را که سخت مورد اعتقاد نویسنده است، نشان می‌دهد.

«و تفسیر همت خویشنداری بود و پردلی. همت بزرگ آن بود که خویشان را بشناسد و عزیز دارد و هرگز مردم به نزدیک مردم عزیز نشود تا خویشان عزیز ندارد و کس او را مقدار ندارد تا وی قدر خویشان ندارد و عزیز داشتن آن بود که با ناکسان نیامیزد» (همان: ۱۰۸).

در سطور زیر، اهمیت پرهیز از ظلم و دوری از این مفسده با تکرار چندباره این واژه نشان داده شده است:

«قناعت نکند که خود از ظلم دست بدارد ولیکن غلامان و چاکران و گماشتگان و نایبان خود را مهذب دارد و به ظلم ایشان رضا ندهد که او را از ظلم ایشان بپرسند چنان که از ظلم وی بپرسند و ایشان را از ظلم وی به نپرسند» (همان، ۲۵).

۲-۲-۴- قرینه سازی

قرینه‌سازی واژه‌ها و ترکیبات که بیشتر از نوع فعلی است و در اصطلاح ادبی نوعی مشکله ایجاد می‌کند، نشان می‌دهد که بار معنایی آن‌ها بیش از جنبه موسیقایی و جناس آرایه مورد توجه نویسنده بوده است:

«رسول علیه‌السلام گفت هر که خواهد که از دوزخ خلاص یابد و در بهشت شود باید که چون مرگ او را دریاود او کلمه لا اله الا الله را دریاود...» (غزالی، ۱۳۸۹: ۳۰).

«اگر رعیت از تو ایمن خسبند تو نیز در گور ایمن خسی» (همان: ۶۹).

«گناه ناکردن بهتر از استغفار کردن و آرزو خوردن، بهتر از غم خوردن» (همان: ۱۲۱).

«اگر این بار (کیسه آرد) تو برگیری، بار گناهم که برگیرد؟» (همان: ۶۴).

«سلیمان پیغامبر علیه السلام بر تخت ملک نشسته بود. باد او را برداشته و اندر هوا می برد. سلیمان به عجب اندر مملکت خویش نگاه کرد..... خواست که تختش نگوسار شود. گفت یا تخت راست باش. تخت به آواز آمد و گفت تو راست باش تا ما راست باشیم (همان: ۹۸).

از ویژگی های بارز زبانی که در بخش های مختلف نصیحة الملوک دیده می شود، نوعی تکرار افعال با تغییر شناسه است. این نوع تکرار بیش از آنکه گونه ای برجسته سازی زبانی باشد، کاربرد تبلیغی و اقناعی دارد. می توان گفت باز نمودی از کنش های واکنش های رفتاری است که در پیوند با بافت های زندگی اجتماعی، تأثیر پذیری و تأثیر گذاری رفتار اجتماعی را نشان می دهد.

«کسی که مردان جهان را غلبه کرده بود، نشاید که زنان او را غلبه کنند» (غزالی، ۱۳۸۹: ۷۰).

نویسنده نصیحة الملوک در مواردی که قصد دارد مخاطب را ارشاد کند و متنبه نماید با تغییر شناسه افعال، قرینه هایی ایجاد می کند که صراحت کلام و مقصود او را بهتر نشان می دهد.

«اگر همه جهان بستانیم، آخر از ما بستانند» (همان: ۸۸).

۲-۲-۵- سطح تناقضی کلام

از نشانه های گفتمان نصیحة الملوک بهره گیری نویسنده از نوعی تقابل، تضاد و تناقض وازه ها و ترکیبات است که به پندار نویسنده این جستار، نوعی فراوری معناشناسی شمرده می شود. بهره گیری از این ویژگی در سطوح کلامی نصیحة الملوک به فعال سازی متن برای ایجاد کنش ارتباطی یاری می رساند و انتقال مفاهیم ارزشی مورد نظر نویسنده را تسریع می کند. در حقیقت این تقابل ها و تناقض ها به نوعی شناخت منجر می شود:

«ملکی را که ملک از او رفته بود پرسیدند که چرا دولت از تو روی برگردانید؟ گفت: غره شدن من به دولت و نیروی خویش ... و آهستگی و درنگ در وقت آنکه شتاب باید کردن و روا ناکردن حاجت مردمان» (غزالی، ۱۳۸۹: ۸۹).

«بزرجمهر را پرسیدند که کدام عزست با دل پیوسته؟ گفت: آن عز با خدمت سلطانت و عز با حرص و عز با سفه» (همان: ۱۲۱).

نوعی از تناقض در شیوه بیان نویسنده نصیحة الملوک، ذکر ویژگی و صفتی که برای صنف و گروهی هنر و برای گروهی دیگر عیب شمرده می‌شود:

«زنی بخرد را پرسیدند که هنر زنان چیست؟ گفت آهوی مردان چیست؟ گفتند: بخیلی و بددلی. گفت: این هر دو هنر زنان است» (غزالی، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

«بزرگان گفتند بنگرید که جبار زمین پیش جبار آسمان چه زاری می‌کند» (همان: ۲۵). ظرافت معنایی که در این نوع کاربرد متناقض واژه‌ها و عبارات دیده می‌شود، مخاطب را به تأمل در ژرف‌ساخت متن وا می‌دارد. در واقع کاربرد متناقض‌نما، گونه‌ای برجستگی معنایی ایجاد می‌کند. به هر روی، گزینش عامداً این گونه واژه‌ها و عبارات که به‌طور معمول مفهومی دو سویه دارد، بی‌آنکه ابهامی بیافریند، در خدمت تفکر تعلیمی نویسنده است:

«حکیمی از کسی وام خواست؛ ندادش. حکیم گفت: اگر ندادی جز از آن نبود که روی من سرخ شود و شرم دارم و اگر بدادی نه یک بار روی من زرد شدی، بلکه هزار بار» (همان: ۱۲۹).

۲-۲-۶-عنوان‌های ایدئولوژیک

گزینش عنوان‌های اصلی مطالب در کتاب نصیحة الملوک، پیوندی ظریف با گفتمان حاکم بر متن دارد. صرف نظر از عنوان‌هایی که بر اساس حکایات مطرح شده در کتاب نام‌گذاری شده‌اند مثلاً «حکایت پادشاه هندوستان و خراج» (۶۱) و بیشتر بخش‌های کتاب را به خود اختصاص داده‌اند، سایر عنوان‌ها بر اساس نوع گفتمان نویسنده انتخاب شده‌اند. عنوان‌هایی نظیر «اصل نهم، ذکر آخرت» (۱۶)، «آغاز شاخ‌های درخت ایمان» (۱۷)، «الدین والملك تؤامن» (۵۹). همچنین گزینش عنوان‌های طولانی نظیر «چشمه اول شناخت دنیاست که وی خود چیست و آدمی را به دنیا به چه کار آورده‌اند» (۳۲)،

چشم‌اندازی گویا است که کاربرد ارتباطی مناسب دارد و سرنخ‌های گفتمان متن را آشکار می‌کند.

انتخاب این عنوان‌ها بی‌شک با کارکرد عملی آن و نیتی که نویسنده دارد، در پیوندی نزدیک است. گزینش برجسته نویسنده از میان عناصر زبانی تأثیرگذار، موجب برانگیختن مخاطب می‌شود. عنوان شعاری یا عنوان‌هایی که از نوع کلمات قصار به شمار می‌آیند، خود نوعی آرایش سبکی است که به تحلیل و تفسیر متن می‌انجامد و در هویت بخشی به متن نیز یاری می‌رساند. به بیانی دیگر این عنوان‌ها صورت‌های زبانی نشاندارند که پل ارتباطی مخاطب و نویسنده محسوب می‌شوند و گاه حتی می‌توانند گرایش‌های فکری نویسنده را به مخاطب تحمیل کنند.

۲-۳- لایه نحوی و نقش آن در پیام رسانی

«صورت‌های نحوی زبان در گفتمان‌های مختلف ایدئولوژیک، کاربردهای مختلف یا مقاصد متفاوتی دارند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۵۸). عناصر سازنده جمله‌ها در بسیاری از موارد می‌توانند با تغییر موقعیت و نوع چیدمان در القای پیام و معانی جدید، ابزاری مناسب برای سخنور باشند. و او را برای رساندن مقصود خود یاری کنند. کاربرد ویژه افعال گذرا، بهره‌گیری از جمله‌های اسنادی و تغییر حروف اضافه و نظایر آن برای بیان اندیشه‌ای خاص، تأثیری غیر قابل انکار دارند.

۲-۳-۱- وجوه افعال

عناصر زیرین زبان از جمله افعال، ویژگی‌های شکلی گفتمان غالب بر متن را بیان می‌کنند. در تحلیل سبک‌شناسی، صورت‌های مختلف افعال برحسب نوع و وجه آن‌ها در تشریح جهان‌بینی صاحب اثر نقشی مؤثر دارند. «خصیصه‌های گفتمان می‌توانند با توجه به هدف یا وسیله بودنشان هم‌مضمونی و هم سبک‌شناختی در نظر گرفته شوند و در این میان مجموعه‌ای از خصوصیات شکلی گفتمان اصولاً در سطوح ساختاری ریز زبان؛ یعنی جمله و عناصر آن دیده می‌شود» (نک: ژنت، ۱۳۹۲: ۲۶۹-۲۷۱).

در نصیحة الملوک از جمله‌های مجهول که صدای دستوری منفعل دارند به ندرت استفاده می‌شود. بیشتر جمله‌ها از نوع خبری و به طور معمول گوینده خبر نیز مشخص است:

«حکیم گفت در این زمانه دو چیز عزیز نیست: یکی دین و دیگر درویشی» (غزالی، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

«چنان که داناست به هرچه دانستی است، بینا و شنواست به هرچه دیدنی و شنیدنی است» (همان: ۱۵).

نکته درخور اهمیت این است که وجوه امر، نهی و التزام نیز با لحنی آشکار و قاطع مخاطب را در پذیرش معتقدات نویسنده و بار ایدئولوژیک متن متعهد و مجاب می‌کند. «در خبر است که پیغامبر (ص) امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه را بگفت یا علی! روی به من کن و دل فارغ دار. بخور و ببخش و گرد کن و سخت دار. علی گفت: یا رسول الله! معنی این سخنان چه بود؟ گفت: یا علی! بخور خشم را و پوش عیب برادر خویش را و ببخش گناه ستمکار را و گرد کن مرگور تنگ و تاریک را و سخت دار دین اسلام را» (همان: ۱۲۶).

۲-۳-۲- کاربرد صفات تفضیلی و عالی

استفاده از صفات تفضیلی و عالی که حضوری پررنگ در نصیحة الملوک دارند، میزان تأکید یا عدم تأکید نویسنده را در خصوص اندیشه‌های اعتقادی نشان می‌دهد. این ویژگی، همدوش سایر ویژگی‌های کتاب، اهمیت برخی از ارزش‌های انسانی و اندیشه‌های اجتماعی یا بی‌اعتباری آن‌ها را بیان می‌کند.

«حکیمی را پرسیدند که حال که بتر؟ گفت حال آنکه همّت او بلندتر و دانش او بیشتر و دست او تنگ‌تر» (غزالی، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

«وگفتند چیزی هست عزیزتر از جان که مردمان از بهر وی بدهند و باک ندارند؟ گفت از جان عزیزتر سه چیز است: دین و کین و راحت از پس سختی» (همان: ۱۲۱).

«خدای تعالی خرد را بر نیکوترین صورتی بیافرید و فرمودش برو. برفت و بیامد. آن‌گه او را گفت در همه عالم نیافریدم چیزی نیکوتر و بزرگوارتر از تو و همه خلایق را ثواب و عقاب به تو خواهم کردن» (همان: ۱۳۲).

۲-۴-صراحت الفاظ

تنظیم و گزینش درست الفاظ، می‌تواند در بیان تمایلات و نفسانیات و افکار سخنور، نقشی مؤثر داشته باشد. و حتی هدایت اندیشه و تمایلات مخاطبان را نیز بر عهده بگیرد. البته از آن‌جا که الفاظ، بسیاری از مواقع در بیان درجات و مراتب معانی، قاصرند، سخنور توانمند باید از قواعد و ضوابط دیگر از جمله ترکیب الفاظ و ساختارهای نحوی زبان بهره‌برد. «گوینده بلیغ باید به نقش مؤثر الفاظ در تولید آراء و عقاید توجه داشته، از نیروی القایی و جادویی آن کاملاً آگاه باشد، زیرا ترکیب چند لفظ چنان در شنونده اثر می‌نهد که معتقدات چندین ساله او دچار تزلزل می‌شود (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۱۲۸).

«حکیمی گفت مردم بر چهار گروه‌اند: یکی آنست که داند و دانند که داناست. از وی دانش آموزید و دیگر آنست که داند و نداند که داناست، او فراموشکارست، یادش دهید و یکی آنست که نداند و داند که نداند. بیاموزیدش و یکی آنست که نداند و نداند که نداند. او جاهل است، از او دور باشید» (غزالی، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

۲-۵-بهره‌گیری از حکایات

شیوه تأثیرگذار دیگری که در نصیحة‌الملوک برای القای باورهای نویسنده به گونه‌ای گسترده مورد توجه بوده، بهره‌گیری مستمر از حکایات مذهبی است. بن‌مایه اعتقادی این حکایات که با بیانی شیوا و بلیغ، تأثیرگذاری آن‌ها دو چندان شده است، جهان‌بینی اعتقادی نویسنده را آشکار می‌کند. برخی از حکایات در باره رسول گرامی و تعدادی در مورد حضرت علی «ع» و صحابه و بسیاری نیز در مورد پادشاهان است. در واقع این قدرت القایی زبان است که با عوامل برون‌زبانی پیوند برقرار می‌کند و تأثیر می‌پذیرد و متقابلاً واکنش نشان می‌دهد.

زبان در قالب یک نهاد اجتماعی و نظامی وابسته به فرهنگ جامعه از دگرگونی‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و نسبت به عوامل برون‌زبانی واکنش نشان می‌دهد. عوامل محیطی، ساختار اجتماعی، ارزش‌ها و باورهای اجتماعی از مهم‌ترین عوامل برون‌زبانی به حساب می‌آیند (نک: صفوی، ۱۳۹۱: ۱۳۱-۱۳۲).

تعلّق خاطر امام محمد غزالی به خاندان ائمه و احتمالاً گرایش او به مذهب شیعه در «حکایت دو مولی» دیده می‌شود. نویسنده در این حکایت با اشاره به بخشندگی امام حسین (ع) و چند نفر دیگر از خاندان بنی‌هاشم، جوانمردی این خاندان را افضل از بنی‌امیه دانسته است (غزالی، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

۲-۶- مستندسازی

استناد به قرآن و احادیث و اخبار در جهت تقویت باورهای خواننده، الگویی مناسب است که به‌طور معمول در متون تعلیمی از آن بهره برده می‌شود. در نصیحة الملوک این‌گونه مستندسازی‌ها چنان اهمیتی دارد که به جرأت می‌توان گفت تقریباً هیچ اصل مهمی از اصول کتاب، بی‌پشتوانه کلام قرآنی یا حدیث و روایت مطرح نشده است. در اهمیت و قدر ولایت آورده است: «دلیل بر بزرگی قدر این نعمت (ولایت‌داری) آن است که رسول «ص» گفت: یک روز عدل سلطان عادل فاضل‌تر از عبادت شصت‌ساله بود (غزالی، ۱۳۸۹: ۱۸).

نکته درخور اهمیت این است که نویسنده در همین بخش که بیشتر از چهار صفحه نیست، شانزده بار به سخنان پیامبر استناد کرده است.

«و در تورات آمده است که هر ظلم که از عامل به سلطان رسید و او خاموش باشد، ظلم او کرده بود و بدان مأخوذ و معاقب بود» (همان: ۲۶).

بررسی این ویژگی تا حدودی با تعریف «ژرار ژنت» از سبک‌شناسی تناسب دارد. از دیدگاه او سبک‌شناسی عبارت است از مطالعه ارزش‌های فرامفهومی است که ریشه احساسی-عاطفی داشته یا در برگیرنده حوزه‌های اجتماعی باشد؛ یعنی ارزش‌هایی که رنگ و بویی به معنای کلمات می‌دهند» (ژنت، ۱۳۹۲: ۱۷۷).

۲-۷-آرایه‌های ادبی و قابلیت آن‌ها در بیان ایدئولوژیک

آرایه‌های بلاغی در کلام نوعی برجسته‌سازی ایجاد می‌کنند و همین موضوع سبب می‌شود مخاطبان به چنین کلامی توجه بیش‌تری نشان دهند. این ابزار بیانی در بسیاری از موارد بیش از آن‌که وظیفه خیال‌انگیزی و برجسته‌سازی کلام را بر عهده داشته باشند، در خدمت اهداف ایدئولوژیک به کار گرفته می‌شود. گاهی نویسندگان از شگردهای بلاغی برای تبیین اعتقادات اجتماعی و مدل‌های ایدئولوژیک خود بهره می‌برند. پوشیده نیست که صناعات معنوی و صور خیال، ناظر به محتوا و مفاهیم کلام ادبی‌اند و ابزار مناسبی برای القای معانی جدید شمرده می‌شوند. به پندار نویسنده این جستار، اهداف و ارزش‌های مسلم و مورد تأیید صاحب نصیحه‌الملوک او را بر آن داشته است که با تصاویر واضح و قاطع، مقاصد ایدئولوژیک خود را مطرح کند. به همین روی آرایه‌های شفاف به فراوانی در اثر او دیده می‌شود.

۲-۷-۱- تقسیم یا ایضاح بعد از ابهام

شیوه غالب در بحث بلاغت، بهره‌گیری مستمر غزالی از صناعت تقسیم یا ایضاح بعد از ابهام است. تفسیر بار ایدئولوژیک متن و تأکید بر ارزش‌های عناصر ایدئولوژیک درون متنی با نوعی تقسیم کلامی به نوعی تشخص بلاغی با تأکید بر پیام‌های ارزشی مورد نظر نویسنده منجر شده است:

«مال از سه چیز بیرون نیست. یا از آن خدای است یا از آن بندگان خدای، یا از آن تست» (غزالی، ۱۳۸۹: ۶۵).

هدف نهایی نویسنده از این تقسیم‌بندی در این جمله نهفته است: «اگر از آن تست... بر ما صدقه کن که خدای مکافات‌دهنده است» (همان: ۶۵).

«حکیمان گفته‌اند که سه کار از سه گروه زشت باشد. تندی از پادشاهان و حریمی از عالمان و بخیلی از توانگران» (همان: ۷۶).

این نوع پرداخت ادبی کاملاً در خدمت تبیین و تثبیت اعتقادات گوینده است و به پندار نویسنده این سطور می‌توان آن‌ها را دایره‌المعارفی موجز و مختصر از فضایل و رذایل

اخلاقی دانست که مجموع ایده‌ها، ارزش‌ها و دیدگاه‌های نویسنده نصیحة الملوک را در خصوص دنیا و آخرت در بر دارد:

«حکیم گفت چهار کار مکن و از چهار کار رستی. حسد مکن و از غم رستی، با یار بد منشین و از ملامت رستی، معصیت مکن و از دوزخ رستی، خواسته گرد مکن و از دشمنی خلق رستی» (غزالی، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

۲-۷-۲- تمثیل

تمثیل از شگردهای ادبی است که وضعیت و موقعیتی را در ذهن شنونده به تصویر می‌کشد و ناظر به اغراضی چون تحذیر، تنبیه، تشویق و ارشاد است. اساساً تمثیل از کاربردی‌ترین شیوه‌های اقناعی کلام است، که به‌ویژه شعرا و نویسندگان ایدئولوژیک از آن بهره می‌برند. در نصیحة الملوک تمثیل‌های مربوط به دنیا و آخرت از پر بسامدترین ترفندهای بلاغی برای ادای مقصود شمرده می‌شوند.

«مثل جوینده دنیا، مثل خورنده آب دریاست، هرچه بیشتر خورد، تشنه‌تر باشد و می‌خورد تا هلاک شود و هرگز تشنگی وی نشود» (غزالی، ۱۳۸۹: ۳۵).

تمثیل‌ها در نصیحة الملوک به‌طور معمول برای بیان طرز فکر، برانگیختن مخاطب، روشنگری و اثبات معتقدات نویسنده مورد استفاده قرار می‌گیرند:

«سقراط گفت هر که خدای تعالی او را حکمت دهد و به نایافتن خواسته غم خورد، مثل او همچون کسی بود که آسانی و سلامت به غم خوردن و رنج بدهد، زیرا که ثمرت حکمت، آسانی است و ثمرت مال رنج و بلا» (غزالی، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

«مثل کسی که با پادشاه گستاخی کند چون مارافسای است که با خویشتن مازان دارد و با ایشان خسبد و برخیزد و یا چون مثل کسی است که با شیر همسایگی دارد و یا چون مثل کسی است که در دریا باشد، در آب میان نهنگان که آدمی را فروبرند و این کس‌ها با خطر باشند بر جان خویشتن» (غزالی، ۱۳۸۹: ۷۹).

۲-۷-۳- اغراق و مبالغه

غزالی با پرداختن به حکایاتی فراواقعی و مبالغه آمیز، نظامی از عقاید خود را که موجب برانگیختن مخاطب و ترغیب او به پذیرش این عقاید می‌شود، شکل می‌دهد. در واقع بیان دیدگاه‌های ایدئولوژیک، این نویسنده حکیم و عالم دینی را در فضایی قرار داده که برای متقاعد کردن مخاطب، به حکایات اغراق آمیز متوسل می‌شود.

به عنوان نمونه در حکایت «صیاد بنی اسرائیل» آورده‌است وقتی عوانی از ماهی‌گیری بدون پرداخت بها، ماهی می‌گیرد و به خانه می‌برد و همسرش آن را بریان می‌کند و بر خوان می‌نهد. مرد عوان برای خوردن ماهی دست دراز می‌کند و ماهی ناگهان انگشت او را دندان می‌گیرد. عوان احساس درد شدیدی می‌کند و نزد طیب می‌رود و طیب به او می‌گوید باید انگشتت قطع شود. چون انگشت قطع می‌شود در دست خود احساس درد می‌کند و طیب دیگر بار به او می‌گوید باید دست قطع شود و چون دست قطع می‌شود در بازوی خود احساس درد می‌کند و طیب دیگر بار علاج را در قطع بازو می‌بیند. سرانجام عوان در می‌یابد که این مشکل بر اثر ظلمی که در حق ماهیگیر کرده، ایجاد شده است. نزد او می‌رود و حلالیت می‌طلبد و آنچه دارد به ماهیگیر می‌بخشد؛ ماهیگیر او را می‌بخشد و روز دیگر عوان سلامت خود را باز می‌یابد و دست او چون روز اول می‌شود (رک: غزالی، ۱۳۸۹: ۵۶).

۲-۷-۴- توصیف

توصیف شخصیت‌ها، مکان‌ها و... نیز از ابزار مناسب برای بیان ایدئولوژی نویسنده به شمار می‌آید و قدرت القایی این ویژگی از آن روی اهمیت دارد که تصویر روشنی از پیام را در پیش چشم مخاطب مجسم می‌کند. در نصیحة الملوک، موقعیت‌های قیدی و صفتی در توصیف، نقش بسزایی دارند. در حکایت «رسول قیصر که به ملاقات عمر رفته بود»، آمده است: «رسول روم بیرون شد. عمر را دید که در آفتاب خفته بر زمین و ریگ گرم و درّه زیر سر نهاده و عرق از پیشانی وی می‌رفت چنان که زمین تر شده بود» (غزالی، ۱۳۸۹: ۲۱).

بدیهی است که نویسنده به جای بیان مستقیم ساده‌زیستی عمر از واژه‌های جانشین بهره برده و به تعبیری سخن خود را مستدل و مستند کرده است. این طرز بیان با تصویری که «میشل زرافا» از هدف نویسندگان ارائه می‌دهد، منطبق است. او معتقد است که نویسنده با تولید و نظاره‌دنیایی که در آن مردم ترجیح می‌دهند افکار خود را با زبان استعاره بیان کنند، آنها و زبان آنها را در تله‌خاص خودشان به چنگ می‌اندازد. به‌عنوان نمونه در سبک نویسندگی «پروست»، لوله‌حوض منزل تبدیل به فواره می‌شود که زینتی مناسب وضع یک طبقه اجتماعی خاص است (زرافا، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

۳- نتیجه‌گیری

با این که اندیشه‌های عرفانی در بخش‌های مختلف نصیحة الملوک دیده می‌شود، نگرش عرفانی غزالی بر اساس پیوند شریعت و طریقت است. البته از نوع دیانتی که در برابر طریقت، ظاهر در برابر باطن تلقی نمی‌شود و میان این دو تعارضی پیش نمی‌آید تا به دیدگاه فرادینی منجر شود.

نصیحة الملوک در کل زبانی ادبی دارد، ولی از آن‌جا که در خدمت اعتقادات نویسنده به کار گرفته شده است، درگیر عناصر خیالی و هنجارگریزی‌های زبانی و فراتر رفتن از قواعد آن نمی‌شود و زبان، بیشتر در خدمت بازگویی جهان‌بینی نویسنده است. گزینش واژه‌ها، مترادفات، عناصر تأکیدی، بهره‌گیری گسترده نویسنده از وجوه اخباری، امر و نهی افعال، تصویر گویایی از بار ایدئولوژیک متن را به مخاطب عرضه می‌کند.

بررسی ساختار کلی نصیحة الملوک نشان می‌دهد که بار ایدئولوژیک این متن کاملاً آشکار است و سیطره اندیشه‌های ایدئولوژیک، فضاسازی‌های بلاغی و تنوع کلامی را به آرایه‌های ادبی روشن از قبیل تقسیم و تمثیل که ظرفیت و قابلیت درخور توجهی برای تشریح نوع نگرش و جهان‌بینی نویسنده و بازگویی مفاهیم حکمی دارند، محدود کرده است. به هر روی، گستره دانش نویسنده، تسلط او بر دقایق کلام و گزینش انگیزه‌دار در

جهت داوری‌های اخلاقی، نثر نصیحة‌الملوک را در شمار نثرهای شیوا و تأثیرگذار معرفی می‌کند.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. ایگلتون، تری. (۱۳۸۸). **پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی**. ترجمه عباس مخبر. چاپ پنجم. تهران: مرکز.
۲. حق‌شناس، علی‌محمد. (۱۳۷۶). **مقالات ادبی، زبان‌شناختی**. تهران: نیلوفر.
۳. چندلر، دانیل. (۱۳۸۶). **مبانی نشانه‌شناسی**. ترجمه مهدی پارسا. تهران: سوره مهر.
۴. رضائزاد، غلامحسین. (۱۳۷۶). **اصول علم بلاغت در زبان فارسی**. تهران: انتشارات الزهراء.
۵. زرافا، میشل. (۱۳۸۶). **جامعه‌شناسی ادبیات داستانی**. ترجمه نسرين پروینی. تهران: سخن.
۶. ژنت، ژرار. (۱۳۹۲). **تخیل و بیان**. ترجمه الله شکر اسداللهی تجرق. تهران: سخن.
۷. صفوی، کورش. (۱۳۹۱). **آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی**. تهران: علمی.
۸. _____، _____. (۱۳۹۰). **از زبان‌شناسی به ادبیات**. جلد ۲. تهران: سوره مهر.
۹. فتوحی، محمود. (۱۳۶۹). **سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها**. تهران: سخن.
۱۰. غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۸۹). **نصیحة‌الملوک**. به تصحیح عزیزالله عزیززاده. تهران: فردوس.
۱۱. هولمز، رابرت ال. (۱۳۹۱). **مبانی فلسفه اخلاق**. ترجمه مسود علیا. چاپ سوم. تهران: ققنوس.

ب) مقاله‌ها

۱. صادقی علی آبادی، مسعود. (۱۳۸۲). «نصیحة الملوک، رساله‌ای اخلاقی یا سیاسی». مجله کتاب ماه علوم اجتماعی. ش. ۷۳-۷۴، صص ۳۸-۴۱.

ج) پایان‌نامه‌ها

۱. احمدی کافشانی، راضیه. (۱۳۹۲). نقد و بررسی و تطبیق اجتماعیات و سیاسیات در نصیحة الملوک و اخلاق ناصری و تحفه الملوک. به راهنمایی احمد خیالی خطیبی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
۲. حقیقت‌نما، طاهره. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی آموزه‌های اخلاقی نصیحة الملوک و سیاست نامه با محوریت نهج البلاغه. به راهنمایی عزیزالله توکلی کافی آباد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد.
۳. چیت‌ساز، امیر رضا. (۱۳۹۳). ادبیت در نصیحة الملوک‌های فارسی با تکیه بر سیاست نامه، قابوس‌نامه و نصیحة الملوک. به راهنمایی محمد پارسانسب. دانشگاه تربیت معلّم تهران.